

در آمدی بر کاربرد مقاصد شریعت از دیدگاه امامیه

بتول قناد معتمدی اصفهانی^۱، عبدالرسول احمدیان^۲

۱- طلبه سطح چهارحوزه علمیه خواهران مجتهده امین ره، اصفهان، ایران

۲- استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران

چکیده

از مباحث بسیار حساس و مسئله برانگیز در فرهنگ فقهی شیعه، قلمرو مقاصد و رعایت مصالح و مفاسد و توجه به روح و جهت اصلی احکام است. آنچه بر مباحث فقهی شیعه سنگینی می کند. چگونگی استفاده از علم مقاصد در استنباط احکام است؛ زیرا بی توجهی به مقاصد و اغراض حکم در جریان استنباط، موجب بی روح شدن احکام و از خالصیت افتادن آن می شود. محصور شدن فقه در معانی تنگ و عدم پویایی آن، از نتایج دیگر بی توجهی به اهداف شریعت است که فقه را از پاسخگویی به بسیاری از مسائل مستحدثه ناتوان می سازد. فقه امامیه برای رهایی از این آسیبها ضمن آنکه به نصوص شرعی بیان کننده احکام در به دست آوردن احکام اهمیت زیادی می دهد. نظارت مقاصد و اهداف شریعت را بر این نصوص ضروری می داند. تا به واسطه سعه منابع به تشخیص صحیح حکم در منطقه فراغ نائل گردد؛ و همچنین در موارد ما فیہ نص بتواند در فهم مدلول خطاب شرعی و مراد اصلی شارع مؤثر باشد. علاوه بر آنکه توجه به مقاصد و اغراض شریعت در تراکم ظنون برای صدق به ادله شرعی و مصونیت از خطا و اشتباه در مقام استنباط احکام شرعی و همچنین اقناع سازی مخاطب و موجه جلوه نمودن احکام نقش بسزایی می تواند داشته باشد.

واژگان کلیدی: مقصد شریعت، مقاصد الشریعه، علت حکم، منطقه الفراغ

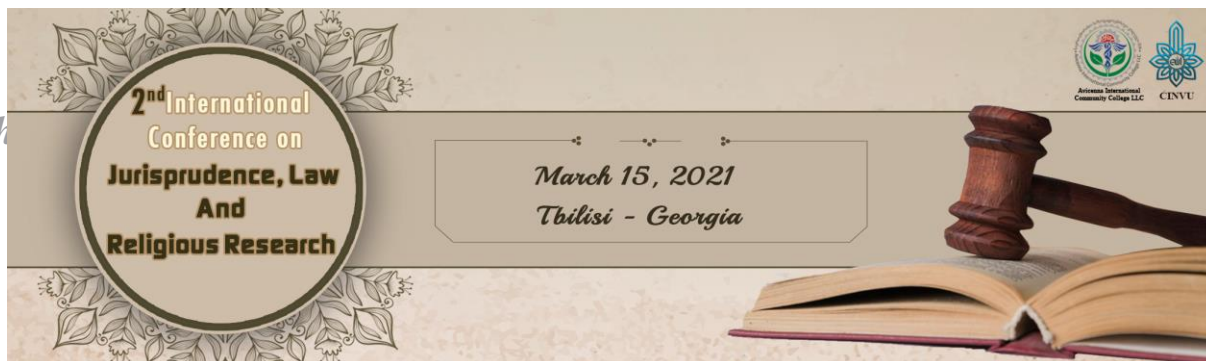


مقدمه:

انسان طبق اندیشه‌ی ناب محمدی موجودی است که از بدو تکلیف هم در حوزه‌ی زندگی فردی و هم در حوزه‌ی زندگی اجتماعی مسئول اعمال خود در برابر خالق یکتا است؛ و فرد رها و لجام گسیخته رها نشده است. بلکه برای همه‌ی ابعاد زندگی او برنامه و هدف مشخص شده که همه و همه برای رسیدن به سعادت او طراحی شده است؛ و از سال پیامبران و کتب الهی همه در این راستا بوده است؛ بنابراین مرجع بیان کننده وظایف انسان در قبال پروردگار در درجه‌ی اول بر عهده پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله بوده و پس از آن ائمه اطهار علیه السلام، عهده‌دار این امر خطیر بوده‌اند؛ و پس از آنان فقهای جامع‌الشرایط متکفل آن شدند که احکام شرعی مکلفان را از منابع معتبر استخراج کرده و در اختیار مکلفان قرار دهند؛ اما از آنجا که همه‌ی احکام الهی شارع دارای مقاصد و اهدافی است که در رأس همه برای سعادت انسان‌ها است؛ و از سویی دیگر در جامعه رو به رشد، انسان با مسائل جدیدی روبروست که حکم شرعی آن را نمی‌داند. وظیفه فقیه است که با رجوع به منابع فقه حکم مسائل مستحدثه را مشخص گرداند؛ اما آیا اهداف شارع از جعل احکام قابل تشخیص است یا نه؟ و بر فرض شناخت مقاصد شریعت، فقیه می‌تواند این اهداف را منبعی برای استخراج حکم، مخصوصاً در مسائل مستحدثه قرار دهد یا نه؟ پاسخ به این سؤالات از مباحثی است که مورد توجه جامعه‌ی فقهای شیعه قرار گرفته است. البته شایان ذکر است که مسئله مقاصد نزد عالمان شیعی از اواخر قرن سوم مطرح شده و با عنوان کتاب العلیل تحریر می‌شده است. ولی توجه چندانی در استنباط احکام به آن نمی‌شده است؛ اما اهل سنت به دلایلی همچون منحصر دانستن روایات نبوی به عنوان مصدر احکام، در این زمینه پیشرو بوده‌اند. ولی امامیه بعد از دوری از عصر معصوم وارد این مباحث شده است. در فقه امامیه علم فقه وظیفه تبیین احکام را و بیان منجزیت و معذرت مکلف را در برابر معبود خود بر عهده دارد. طبق این مبنا در حوزه مالانص فیه هم باید نقش ایفا نماید؛ اما اینکه مقاصد شریعت تا چه اندازه فقیه را می‌تواند در انجام رسالتش یاری نماید باید مورد بررسی قرار گیرد؛ و اینکه نحوه این تأثیرگذاری به چه میزان است. آیا می‌توان نصوص شرعی را رها کرد و به مقاصد روی آورد؟ مقاله‌ی حاضر باهدف چگونگی تأثیر مقاصد شریعت بر استنباط در دو حوزه مالانص فیه و مافیة نص، تدوین گشته. تا نحوه‌ی این تأثیرگذاری را در استنباط و استدلال‌های فقها مشخص گرداند.

معنی اصطلاحی شریعت

واژه‌ی اصطلاحی شریعت که برگرفته از معنی لغوی آن است. در متون دینی با دو کاربرد مطرح شده است. گاهی شریعت بالمعنی الاعم که مترادف آن «دین» است؛ و به تمام بخش‌های دین که شامل عقاید، احکام، اخلاق است اطلاق می‌شود؛ و گاهی بالمعنی الاخص است که مترادف «علم فقه» هست؛ و در نتیجه فقط شامل احکام اعتباری و وضعی دین می‌شود. بررسی کتب لغت و حدیث نشان از آن دارد که در فقه و اصول هر دو با کاربرد زیاد استعمال شده است؛ و هر دو سابقه‌ی تاریخی دارد. هر چند که برخی اصطلاح شریعت بالمعنی الاخص را جدید می‌دانند؛ و قدمتی برای آن قائل نیستند. با اینکه بیان شریعت‌های مختلف در قرآن، مثل شریعت ابراهیم یا شریعت موسی و یا نوح و غیره و یا بحث تعدد شرایع که برخی بر این اساس مطرح می‌نمایند. خود حاکی از استفاده از معنای اخص شریعت در گذشته است؛ بنابراین هنگامی



لفظ شریعت، در کنار واژه‌ی فقه قرار می‌گیرد. قرینه‌ای بر معنای دوم شریعت که معنای اخص هست می‌باشد؛ و در تحقیق حاضر هم مراد از شریعت، معنی دوم لحاظ شده است.

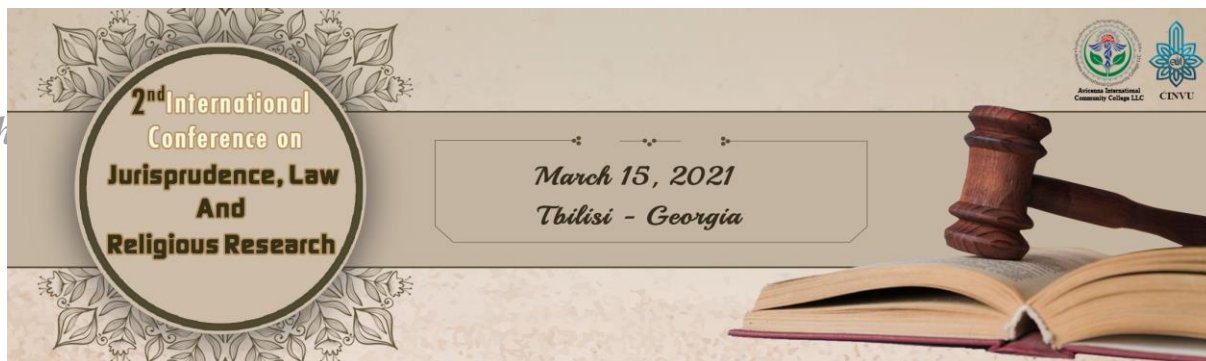
اصطلاح مقاصد شریعت

با دقت در معانی اصطلاحی دو واژه‌ی «مقصد» و «شریعت» می‌توان به معنای واژه‌ی ترکیبی «مقاصد شریعت» پی برد. این واژه به جهت دو نوع کاربرد اصطلاحی شریعت، دو کاربرد دارد. اگر شریعت را به معنای مجموعه‌ی دین اسلام اطلاق کنیم. منظور از مقاصد الشریعه «اهداف خداوند از دین اسلام» است؛ اما اگر شریعت را به معنای «احکام اسلام» تلقی نماییم. منظور از مقاصد الشریعه «اهداف خداوند از تشریح مقررات اعتباری و عملی در دین اسلام» یا به طور خلاصه اهداف شارع از تشریح احکام دینی است.

با توجه به این نکته که بحث از علم مقاصد الشریعه در فقه شیعه سابقه چندانی ندارد و می‌توان آن را علم جدیدی به حساب آورد. معنای اصطلاحی آن را ابتدا باید در متون اهل سنت که مقاصد شریعت در میان آن‌ها قدمت دارد، بررسی کرد. دقت در متون صاحب نظرانی که در گذشته درباره مقاصد الشریعه سخن گفته‌اند، نشان می‌دهد که تعریف اصطلاحی دقیقی از آن ارائه نکرده‌اند.

اما در برخی از آثار اندیشمندان جدید بعد از آن‌ها؛ این اصطلاح طوری تعریف شده که هم شامل مقاصد کلی تشریح می‌شود؛ یعنی همان معانی و حکمت‌هایی که شارع، آن‌ها را در همه یا بیشتر تشریح‌های خود در نظر داشته است. وهم شامل مقاصد شرعی خاص شارع که همان ویژگی‌هایی است؛ که قانون‌گذار جهت تحقق مقاصد سودمند برای مردم یا حفظ مصلحت‌های عمومی در رفتارهای خصوصی آنان منظور کرده است. مثل دست یافتن به اطمینان در معاملات رهنی و یا برپایی نظام خانواده در ازدواج و یا از میان بردن ضرر و زیان‌های دائمی و آزاردهنده در تشریح طلاق که از مصادیق مختلف مقاصد شریعت تلقی شده است. و در تعریف اصطلاحی دیگری که برای مقاصد شریعت بیان شده، مبنی بر اینکه «منظور از مقاصد شریعت، غایت شریعت و رازهایی است که شارع در هر حکمی از احکامش نهاده است». (علال فاسی، بی تا، ۳)

اما در بین صاحب نظران امامیه اصطلاح «مقاصد الشریعه»، اصطلاحی جدید است. این واژه در کتب فقهی امامیه در دوران معاصر مطرح گردید؛ بنابراین می‌توان تعریف اصطلاحی آن را برگرفته از معنای لغوی دانست؛ یعنی مجموعه‌ی احکام را؛ هدف‌های اولیه و میانه و نهایی احاطه کرده است؛ و خداوند شریعتی را جعل کرده که تأمین‌کننده‌ی این اهداف است. به‌عنوان مثال در جعل قوانین اقتصادی این سه هدف مدنظر بوده، یعنی هدف اولیه، ایجاد عدالت در جامعه است؛ که با اجرای عدالت، هدف میانی خداوند که شکوفایی استعدادها می‌باشد محقق می‌شود؛ و سرانجام با برطرف شدن موانع رشد استعدادها، زمینه برای تکامل نهایی بشر که رسیدن به معرفت الهی است فراهم می‌گردد. رجوع به آیات و روایات می‌تواند تأییدی بر این تعریف اصطلاحی باشد؛ زیرا برخی از این نصوص، اهدافی کلی برای تشریح مقررات، ذکر می‌کنند. مثل رهایی از ظلمت یا رسیدن به حیات طیبه و .. برخی دیگر به بیان اهداف موجود در هر یک از احکام شرعی به‌طور مستقل از دیگری می‌پردازند. نظیر رسیدن به عزت که در حکم به جهاد است؛ و یا رسیدن به خوبی‌ها؛ که نتیجه‌ی برّ به والدین



می‌باشد. لازم به ذکر است که این مقاله هم ناظر به همین معنای اصطلاحی مقاصد شریعت می‌باشد که شامل اهداف اولیه، میانی و نهایی است.

استدلال

واژه‌ی اصطلاحی استدلال در متون فقهی و اصولی به عبارت‌های مختلفی تعریف شده است. برخی مشخص و تعیین نمودن حقیقتی از راه آوردن دلیل، از روش علت برای معلول و یا از معلول برای علت را استدلال گویند. برخی دیگر به ذکر هرگونه دلیل (نص یا اجماع یا قیاس) استدلال می‌گویند. همچنان که این اصطلاح به نوعی خاص از ادله هم اطلاق می‌شود که از نوع نص و اجماع و قیاس نباشد. و یا دربیانی عام‌تر و بر اساس معنی لغوی آن، به هرگونه تمسک از مجتهد و غیر مجتهد به انگیزه‌ی انجام عملی یا موجه نمودن آن برای دیگران استدلال می‌گویند.

در مجموع می‌توان با توجه به تعریف گوناگون این واژه، اصطلاح استدلال را این‌گونه معرفی نمود، «تألیف چند قضیه برای احتجاج علیه خصم و اثبات مطلوب» در واقع یک جریان فکری است که ذهن از تصدیق یا تصدیق‌های پیشین (مقدمات) به تصدیقی جدید (نتیجه) دست می‌یابد. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۵۱) همانطور که دلیل در اصطلاح اصولی‌ها بیانگر چیزی است که قابلیت استنباط حکم شرعی از آن وجود دارد و مجتهد را وجداناً یا تعبداً به حکم واقعی می‌رساند.

دیدگاه‌های مختلف پیرامون موقعیت مقاصد در استنباط

بررسی آراء فقهاء در مورد ادله مبین مقاصد و قبول و یا عدم قبول آن به عنوان یکی از منابع استنباط حکم خصوصاً در موارد «ما لا نص فیہ» بیانگر پنج نوع اندیشه می‌باشد؛ که از بین این پنج نظر، تنها اندیشه‌ی پنجم مقبول اکثر فقهای امامیه واقع شده است؛ که در استنباط حکم شرعی قائل به محوریت نصوص هستند؛ اما در عین حال، از توجه به مقاصد هم کوتاهی نمی‌کنند. در اینجا بیان این پنج دیدگاه لازم به نظر می‌رسد.

۱- حاکمیت نص

گروه اول، فقهای هستند که بر این باورند که ادله‌ی مبین مقاصد کلی و میانی کارایی لازم و نقش مؤثر در اجتهاد ندارند؛ و تنها ادله‌ی مبین احکام به عنوان سند فتوای احکام شرعی واقع می‌شوند؛ و از این طریق از اجتهادات ظنی و سلیقه‌ای جلوگیری می‌شود و اجتهاد منضبط در چهارچوب اسناد معتبر شکل می‌گیرد. نمونه‌هایی از این اندیشه در برخی فتوای فقها به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از آن در بحث معاملی غرری است؛ که غابن می‌تواند کالایی را که خریده است. برای مدت طولانی اجاره دهد؛ و اگر متضرر، معامله را فسخ کند. باید صبر کند که مدت اجاره تمام شود؛ و در مدت اجاره هم مال الاجاره، متعلق به غابن است. بدون اینکه مغبون حق اعتراضی داشته باشد. (انصاری، ۱۴۲۲ ق: ۲۴۰) آنچه در این حکم قابل تأمل است. نادیده گرفتن ضرری است که متوجه مغبون است. ضرری که شارع طبق قاعده‌ی «لاضرر» راضی به آن نیست. از این جهت پذیرفته نیست که تنها به ظواهر ادله توجه شود؛ و عدالت، مبارزه با ظلم، قرار نگرفتن بندگان در عسر و حرج، تأمین نظام سالم اقتصادی و امنیت مردم در معاملات که از اهداف قطعی و کلان شارع است. نادیده گرفته شود؛ (الاصفهانی، بی تا: ۶۵) و چنین احکامی غیر قابل قبول تلقی می‌گردد.

۲- حاکمیت نص همراه با گرایش به مقاصد



گروه دوم، فقهای هستند که هر چند نصوص مبین حکم را محور استنباط احکام قرار می دهند؛ اما از مقاصد عام شریعت هم مثل ایجاد عدالت، آزادی، تأسیس نظام احسن، تزکیه و تقوا و... منفک نمی شوند و با توجه به اقتضای فطرت و خرد انسان ها و شرایط زمان و مکان و سهولت شریعت، به استنباط احکام می پردازند. در واقع این گروه در برخورد با یک مسئله، ابتدا از ادله ی شرعی، مثل قرآن، حدیث، اجماع کمک گرفته؛ و با وجود سند معتبر بر حکم، دست از اقتضای آن در نخواهند داشت؛ و آن را مفسر مقاصد شارع به حساب می آورند؛ اما با این وجود، در صورت نبود سند معتبر، از مقاصد و اهداف شرع بهره برده و به آن اعتماد کرده و آن را در جایگاه سند و دلیل تلقی می کنند. نمونه هایی از آن، در حکم به عدم مشروعیت تعلق زکات به مال یتیم (حلی، ۱۴۱۰ ق: ۴۳۱) حتی بر وجه استحباب قابل رؤیت است که بر اساس حکمت زکات که «تزکیه مال» است. بیان گردیده است

۳- حاکمیت مقاصد همراه با پذیرش نص

گروه سوم، کسانی هستند که با وجود پذیرش ادله و نصوص شرعی به عنوان منابع استنباط احکام، به مقاصد کلی شریعت توجه بیشتری کرده و معتقدند؛ نصوص شرعی در استناد متأخر از مقاصد هستند. نه مفسر مقاصد. به عبارتی مقاصد همیشه حاکم بر نصوص مبین شریعت است (علیدوست، ۱۳۸۴: ۳۷۰). هر چند که در میان فقهای امامیه، این نظریه مورد قبول واقع نشده است. ولی با این وجود برخی قائل اند که این نظریه مورد توجه برخی از امامیه واقع شده است؛ (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۰۱) اما رجوع به متون فقهی اهل سنت نشان می دهد که فقهای عامه از طرفداران این اندیشه می باشند. در نقد این اندیشه همین بس که پذیرش آن سبب فاصله گرفتن از حقیقت است؛ زیرا با وجود نص ثابت و واضح بر لزوم یا ترک عملی، نمی توان به صرف وجود مصلحتی که قطعی نیست. نص را رها نمود. و به ظن غیر قطعی تکیه زد.

۴- حاکمیت مقاصد

اما گروه چهارم، استناد بر نصوص مبین شریعت را به هیچ وجه برای اجتهاد کافی نمی دانند؛ و به لزوم تغییر کلی فتواها و شیوه اجتهاد موجود و معروف، به دلیل نص گرایی و عدم توجه به مقاصد کلان شریعت معتقدند؛ و بر این باورند که با رفوکاری های فقیهانه نمی توان به تحولات علمی و دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی مدرنیته پاسخ داد. (ماهانامه کیان، ش ۴۹، ۱۳۷۷: ۳۴) این دیدگاه، هر چند نصوص مبین شریعت و احکام را انکار نمی کند. ولی آن را تنها برای محدوده ی، زمان و مکان و اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ی عرب چهارده قرن می پندارد. (بجنوردی، ش ۱۱: ۶) و مقاصد شریعت را از جمله ذاتیات دین محسوب می کند. مشکل عمده ی این نگرش، شکل انگاری شریعت، دین را به تجربه ی شخصی تفسیر کردن، تبلیغ از لطیف بودن دین، به گونه ای که با هر مسلکی و ایده ای کنار می آید می باشد.

۵- محوریت نص همراه با نظارت مقاصد

گروه پنجم که می توان دیدگاه اکثر فقهای امامیه دانست. (سروش، ۱۳۸۲ ش: ۳۲) بر این اساس است که مقاصد شریعت نصوص مبین آن، نمی تواند به عنوان سند و دلیل و قاعده برای فقیه در استنباط احکام مطرح باشد؛ زیرا منابع استنباط در نظر آنان فقط ادله ی مبین حکم شرعی است؛ اما با این حال توجه دقیق و دائمی به مقاصد در مراحل استنباط و کشف احکام از ادله و منابع معتبر، ضروری می باشد. (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۹) زیرا با وجود این توجه، فهم و برداشت فقیه از ادله مبین شریعت،



دقیق تر خواهد شد و زمینه سازی برای حضور عقل در کنار نص را برای ساختن و یا شکستن ظهور برخی نصوص فراهم می گرداند. به طوری که می تواند از ورای اسناد به مناسبات قطعی برسد تا در موارد اجمال نصوص یا سکوت به حکم شرعی دست یابد. بدون اینکه سراغ منابع غیر مستند و غیر علمی برود یا به استفاده بی رویه از اصول عملیه روی آورد. به عنوان مثال درست است که خداوند احکامی همچون غسل و وضو را به خاطر اهداف و مقاصدی، جعل و در مرحله ی بعد بر مکلفین واجب کرده است؛ اما همین شارع یکی از اهدافش نفی هرگونه عسر و حرج و یا عدم وقوع مکلف در ضرر و زیان است. پس برای رسیدن به این منظور، احکام تیمم را هم بیان فرموده است. پس این فقیه توانمند است؛ که با دقت نظر در ادله مبین حکم و مبین مقاصد، به بیان حکم می پردازد؛ و وظیفه مکلف را در فرض های مختلف بیان می نماید.

برای اثبات این دیدگاه (هرچند برخی معتقدند که نیازی به اثبات ندارد؛ و تصور آن با تصدیقش همراه است.) در وهله ی اول باید به چند مقدمه اشاره کرد. تا به بیان ادله ی این اندیشه پرداخته شود. اولاً اینکه؛ هر عقل سلیمی می یابد که خداوند برای رسیدن، به اهدافش، باید راه های و برنامه هایی داشته باشد. چون بدون برنامه مشخصی، هیچ هدفی به منصفی ظهور نمی رسد. ثانیاً: همان گونه که قبلاً بیان شد. اجتهاد عملیات کشف و استنباط شریعت از نصوص مبین احکام است. ثالثاً: باینکه مقاصد و نصوص مبین آن، صلاحیت استناد برای کشف احکام را ندارند؛ و از نظر فقهای شیعه تنها چهار منبع کتاب و سنت و عقل و اجماع می توانند برای استنباط حکم بکار آیند؛ اما نمی توان انکار کرد که مقاصد شریعت روح و لب شریعت به حساب می آید؛ و در واقع بسان لباسی زیبا بر تن شریعت می ماند.

ادله ی عقلی و نقلی

محکم ترین دلیلی که می توان برای اثبات نظریه ی نظارت مقاصد بر نصوص مبین حکم ارائه داد. محال بودن نقض غرض برای مولاست. با این توضیح که اولاً: شارع مقدس یک احکام اولیه ای بر مکلف تکلیف می کند. (صدر ۱۴۲۵: ۲۵) به این صورت که در مرحله ی ملاک، مولا مصلحتی را تشخیص می دهد؛ و سپس در مرحله ی اراده، به ایجاد آن شوق پیدا می کند؛ و بعد از آن در مرحله ی اثبات به عنوان یک وظیفه بر مکلف تکلیف می کند. مثل احکام عبادی؛ اما همین مولا، مصلحت مهم تری را که همان، واقع نشدن مکلف در عسر و حرج را در نظر دارد؛ و رسیدن به چنین غرضی از اهداف شارع است. ادله ی قاعده ی نفی عسر و حرج، کتاب و سنت و عقل می باشد. (آشتیانی، ۱۴۰۳ ق: ۲۲۲) که البته، مهم ترین مبانی فقهی آن روایت زراره است؛ که طبق نقل امام محمد باقر علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» طبق این قاعده، هنگام به سختی افتادن مکلفین، تکالیف و احکام اولیه ی شریعت از آنان برداشته می شود؛ و تکالیف آسان تری جایگزین می شود. و یا در مواردی به طور کلی تکلیف سلب می شود؛ بنابراین اگر ما قائل شویم که شارع تنها راه استنباط احکام را فقط ادله ی اربعه می داند. و لا غیر. به این معنا که ادله ای که مقاصد شرع را بیان می کنند. شایسته ی هیچ نظارتی در استنباط حکم توسط فقیه نیستند. طبیعتاً شارع مقدس را متهم به نقض غرض کرده ایم. در حالی که نقض غرض از مولای حکیم محال است؛ و شارع یقیناً یکی از اهدافش به سختی نیفتادن (غیر متعارف) مکلف از انجام تکالیف است.



سیره و روش ائمه‌ی اطهار علیه‌السلام، دلیلی دیگر، بر صحیح بودن نظارت مقاصد و اهداف شریعت در جریان استنباط احکام شرعی از ادله، می‌باشد. به این معنا که در تفسیر برخی از آیات الاحکام، قرآن به اهداف شریعت متوسل شده‌اند. به‌عنوان مثال، بر طبق نص صریح قرآن زمانی مکلف آب برای وضو یا غسل پیدا نکرد. باید با خاک پاک تیمم نماید. اما زمانی که وقت نماز داخل شده و آب جهت وضو و غسل نیست. ولی منبع آبی هست که راهی برای انتقال آب آن به بیرون نیست. ولی می‌تواند وارد آن شود و غسل نماید. وظیفه‌ی مکلف در این شرایط چیست؟ اگر مجتهد فقط به آیه توجه کند. در این فرض، عدم فقدان آب صدق نمی‌کند. (باقریان ساروی، ۱۳۸۹، ش: ۱۰۶) پس باید فتوا به وضو یا غسل دهد؛ اما ائمه علیه‌السلام، وظیفه‌ی مکلفین را در این فرض تیمم بیان کرده‌اند. در واقع آنان مقاصد شارع، مبنی بر تسهیل بر بندگان و رفع حکم حرجی و نیاز مردم به آب سالم را ناظر بر نص شرعی دانسته‌اند.

سیره‌ی فقها

سیره و روش فقها در چگونگی استفاده از مقاصد شریعت، دلیلی محکم بر اندیشه نظارت مقاصد بر نصوص است. به‌عنوان نمونه محقق اردبیلی با توجه، به دو آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» به جواز قصاص در قتل، قطع عضو و جراحت و هر نوع مقابله به مثل حتی ضرب و شتم فتوا داده است. بدون اینکه به اذن حاکم نیازی باشد. (الاردبیلی، ۱۳۷۸، ش: ۸۵۴) اما برخی فقها در نقد این نظر و توجه به مقاصد شارع به حفظ نظام انسان‌ها و سلامت و امنیت جامعه، واگذاری امر قصاص و مقابله به مثل را به مردم بدون مراجعه به اذن حاکم صحیح نمی‌دانند. در واقع روح مقاصد شریعت ناظر و مفسر این دو آیه شده است. و یا برخی فقها نسبت به حیل ربا و تدابیر فرار از حلال به حرام مطرح شده در نصوص نظر مساعد داشته‌اند؛ اما در مقابل برخی دیگر با توجه به مقاصد شریعت و علل تشریح حرمت ربا در صدور این روایات تأمل کرده‌اند؛ و یا در بحث امر به معروف و نهی از منکر که از امور مورد اهتمام شارع است. فقها بیم برجان یا وجود حرج در انجام آن را مجوز ترک این دو ندانسته‌اند؛ و هیچ دغدغه‌ای از مفاد آیه‌ی «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» ندارند؛ و مقاصد شریعت را ناظر بر این آیه دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ج ۱، بی تا: ۴۷۲ و ۴۷۳).

کاربرد مقاصد شریعت در منطقه‌ی فراغ

شایع‌ترین دیدگاه در میان فقهای امامیه این است که تشریح تنها از آن خداوند است. (حسینی، ج ۱، ۱۴۲۱ ق: ۱۲۴) و فقها تنها نیازهای مردم را از احکام کلی و قواعد عام و منابع و اسناد معتبر استخراج کرده و در اختیار آنان قرار می‌دهند. این اندیشه، حتی از پیامبر و امامان هم مجال تشریح را نفی کرده است. (مکارم، ۱۳۷۴، ش: ۱۰۴) به این دلیل که مذهب اسلام ناسخ مذاهب دیگر است و تاقیامت باقی است و پیامبر خاتم پیامبران است و شارع تمامی احکام را بیان فرموده و چیزی را فروگذار نکرده است. (مرندی، بی تا، ۱۹۸ و ۱۹۹). بنابراین وظیفه‌ی فقیه این است که با ملاحظه‌ی آنچه شارع در قالب نص خاص یا عام بیان کرده است به استنباط احکام حوادث واقعه پردازد؛ و از عناصری همچون مصلحت، در وقت تراحم مصالح و مفاسد استفاده کند.

اما دیدگاه دوم؛ این است که دین متکفل پاسخ به همه‌ی پدیده‌های فردی و اجتماعی است؛ و حوزه‌هایی را هم خالی از تشریح الهی بی‌واسطه می‌باشد؛ و پیامبر و امامان و پس از آنان فقهای جامع شرایط برای این وظیفه معین شده‌اند. بدون اینکه



با حاکمیت و مولویت خدا منافات داشته باشد. (علیدوست، ۲۰۸). در واقع برداشت آن‌ها از روایات، این است که: «مراد از واگذار کردن امور خلق به پیامبر (ص)، امضای قوانین مجعول پیامبر (ص) در مورد مردم و وجوب اطاعت از وی در این باره، توسط خداوند است. و گرنه واگذار کردن کارها به او به معنای کناره گیری خداوند و عهده دار شدن پیامبر نیست.» (طباطبائی، ج ۱۹: ۲۱۰)

برخی از این گروه محدودی خالی از نص را در رابطه‌ی انسان با طبیعت و مباحث اقتصادی می‌بینند؛ که مستلزم تغییرات است؛ و قوانین جدیدی می‌طلبند؛ و متصدی آن‌هم حاکم اسلامی و دولت است؛ بنابراین با منع او ممکن است عملی حرام یا واجب گردد. (صدر، ۱۴۱۱ ق: ۶۸۰-۶۸۴) و برخی دیگر حوزه‌ی مالانص فیه را در مسائل سیاسی، اجتماعی و امور راجع به نظم و حفظ مملکت می‌دانند. البته گروه دیگری هم هستند که حوزه‌ی مالانص فیه را در امور عرفی می‌دانند؛ و معتقدند شارع این موارد را موقوف به مشورت و آراء عقلا کرده است. در واقع وظیفه‌ی عقلا را از باب تعیین موضوع به حساب می‌آورند؛ که هیچ‌گاه با قواعد شرعی معارضتی ندارد. (خلخالی، بی تا: ۲۹۸).

سومین نظر این است که تنها ارتباط انسان با خدا، در قلمرو امور تأسیسی خداوند است. ولی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر هرگز داخل در امور تأسیسی خداوند قرار نمی‌گیرد و پیامبران الهی هم برای تغییر سطح معیشت انسان‌ها قیام نکردند. بلکه فرستادن رسل برای آوردن معنا و محوری تازه برای زندگی بوده است؛ بنابراین احکام اجتماعی که با خود آورده‌اند. متکی به عرفیات جامعه بوده است. و عمدتاً برای فصل خصومات بوده است. (سروش، ۱۳۸۰ ش: ۱۰۳) از این جهت، شارع مقدس، حوزه‌های وسیعی را به خود انسان‌ها واگذار کرده است. تا آنچه را صلاح می‌دانند به عنوان قانون وضع کنند. بدون اینکه نیاز به جعل الهی باشد و شخص قانون‌گذار را هم خود انسان‌ها مشخص می‌کنند.

با دقت و جستجو در اندیشه دوم مشخص می‌شود؛ که این نظر شباهت بسیار زیادی به دیدگاه اول دارد. بیانات مطرح شده، خود می‌تواند مؤید این سخن باشد. به عنوان مثال شهید صدر به حوزه فراغ معتقد است. ولی با این بیان که هر جا دلیل عقلی برای اثبات حکمی باشد در همان وقت نیز دلیلی از کتاب و سنت، آن را ثابت می‌کند. (صدر، ۱۴۲۳ ق: ۱۱۱) و به عبارتی منطقه‌ی فراغ مصداق (کلما حکم به عقل حکم به الشرع) می‌باشد. البته این دلیل از کتاب و سنت، در قالب ترسیم خطوط کلی و عام به منصفی ظهور می‌رسد؛ و شهید مطهری نیز در رابطه با قانون اسلامی و قانون دینی معتقد است که قانون را خداوند وضع می‌کند؛ اما از آنجایی که خداوند وجود حاکم صالح را برای هر اجتماعی لازم می‌داند؛ آن حاکم هم حق دارد بر طبق مصالح جامعه، مقررات عاقلانه تدوین نماید؛ و بر مردم نیز لازم است مقررات را رعایت کنند؛ اما قوانینی که وضع می‌کند. قوانین جزئی است. به این معنا که منطبق بر قوانین الهی می‌باشد. (مطهری، ۱۳۸۳ ش: ۱۰۱) پس این اندیشه قائل به تشریح ثانوی نیست. بلکه آن را در طول تشریح الهی قرار می‌دهد؛ اما باین وجود برخی همچنان، قائل اند سکوت و امضای شارع در احکام عرفی عقلائی موجب صحت انتساب و اسناد آن احکام به شارع نمی‌شود.

بنابراین باید گفت، با توجه به این که شریعت، شامل همه‌ی احکام تکلیفی، وضعی، واقعی و ظاهری است و اکثراً به صورت قواعد و قوانین کلی و عام است؛ و شامل جعل خاص و بی‌واسطه نمی‌شود. پس چنانچه شارع مردم را در حوزه‌هایی آزاد گذاشته، به این معنا است که آنچه را نهاد قانون‌گذاری مثل فقیه برای آنان اعتبار می‌کند. موافق شرع و جزء شریعت تلقی

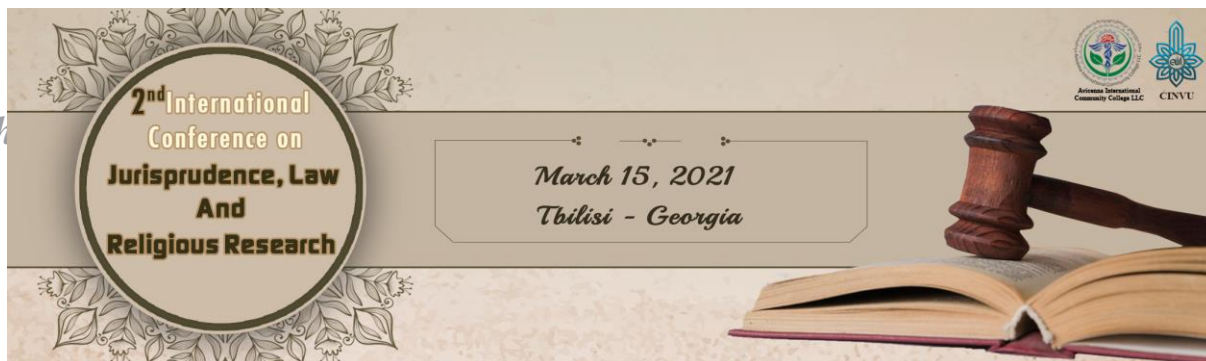


می شود. البته مشروط به این که مطابق با نصوص شرع مقدس و مورد امضای شارع واقع شده باشد؛ و این باور که اکثر آیات و نصوص مبین حکم محدود به زمان امکان خاص و شرایط ویژه هستند. و قادر به پاسخگویی همه‌ی نیازهای جامعه نیست. از عدم شناخت کافی و بی‌توجهی به نقش عقل در مقام استنباط احکام نشأت گرفته است. حال آنکه اکثر فقها و اصولی‌ها با استناد به خاتمیت دین و نصوص دینی زیادی، اصل در قضایا و گزاره‌های شرعی را «حقیقی» و فراتر از زمان و مکان تشریح می‌دانند. علاوه بر آنکه بررسی متون فقهی امامیه و اختلاف نظرات آن‌ها مبنی بر احتیاط یا اباحه‌ی شرعی در جاهایی که نص شرعی بر حکمی نداریم، مؤیدی دیگر بر پذیرفتن و قبول منطقی‌ی فراغ می‌باشد.

۱- فقه و شریعت

درنگرش به فقه، به عنوان علمی خاص که وظیفه آن ایمن ساختن مکلف از استحقاق عقاب است، باید ویژگی علمی بودن آن نیز لحاظ شود؛ یعنی قابل اثبات و مبتنی بر روشهای استدلالی منطقی و علم آور باشد. براین اساس فقه شیعه اهتمام فراوانی به علمی بودن اصول و فروع فقهی داشته است. و تلاش‌های گسترده‌ای را جهت مستند کردن فروع فقهی به روش قطع آور انجام داده است. بحث‌های مفصلی که در رابطه با امارات و یا اصول عملیه صورت گرفته حاکی از این مطلب می‌باشد.

طبق نظر امامیه، علم فقه؛ مجموعه‌ای از احکام واقعی و ظاهری است؛ و فقیه جامع‌الشرایط تنها بعد از فحص و بررسی دقیق، از حکم واقعی و یأس از دست یافتن به آن، به بیان حکم ظاهری می‌پردازد. (محقق داماد، ج ۲، ۱۲۸۳: ۲۱) ولی زمانی هم که به ناچار به اصول عملیه روی آورد؛ و وظیفه‌ی عملیه مکلف را در قبال برائت و یا احتیاط تعیین می‌نماید. در اصل می‌خواهد به معذریّت و نفی استحقاق عقاب مکلف برسد. ولی با این حال نمی‌توان گفت، تلاشی در جهت کشف اهداف شارع نمی‌کند. چون احکام ظاهری، در واقع خطابات‌ی است؛ که بیانگر و تعیین‌کننده‌ی ملاک‌ها، نزد مولی است؛ و در نتیجه شارع هم غرضش از آن احکام، حفظ و تضمین آن ملاکات است. مثلاً زمانی که نمی‌توان مباحات را از محرّمات واقعی تشخیص داد این امر باعث نمی‌شود که در اغراض و ملاکات و مبادی احکام واقعی تغییری رخ دهد. به عبارتی نه مباح به واسطه‌ی عدم تمییز از حرام، مبعوض شارع می‌گردد؛ و نه حرام از حرمتش ساقط می‌شود، بلکه فقط در این حالت، شارع درجه‌ی اهتمامش را به محرّمات و مباحات می‌سنجد؛ بنابراین اگر ملاک تسهیل بر بندگان که در مباحات واقعی است، قوی‌تر بود، حکم به اباحه در محتمل‌الاباحه می‌دهد؛ اما اگر اهتمامش به اجتناب از محرّمات واقعی بود، حکم به حرمت، در محتمل‌الحرمه می‌دهد؛ که همان رعایت احتیاط است. بنابراین حتی در احکام ظاهری هم؛ غرض و هدف شارع دخیل است. ولی با این حال نمی‌توان انکار کرد که واقعیتی که علم فقه به دنبال آن است، حفظ احکام است. نه فقط اهداف و مقاصدی که شرع به دنبال آن است؛ اما از طرفی دیگر که به مسئله نگاه شود حفظ احکام هم خود گاهی بدون در نظر گرفتن اهداف و مقاصد شرع امکان‌پذیر نمی‌باشد. فقیه باید پاسخگویی همه‌ی نیازمندی‌های تکلیفی انسان در زمینه‌های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در دنیا و زمینه‌ساز سعادت او در آخرت باشد. تأمین عدالت اجتماعی که فلسفه‌ی بعثت انبیاء الهی و ارسال کتب آسمانی است، پیوند دادن آن با اصلاح، تربیت و تزکیه‌ی فرد و اجتماع، هدف فقه است. بنابراین وجود شاخص‌هایی برای بررسی میزان خطاهای فقهی، موضوع مهمی است که توجه به مقاصد شریعت، فقیه



را در به دست آوردن حکم عاری از خطا و اشتباه یاری می کند؛ و ملاکی می شود برای تشخیص و انتخاب حکم شرعی. مثلاً گاهی فقیه برای رسیدن به حکم شرعی، به واسطه‌ی ملاحظه‌ی مقاصد شرع، می تواند به ملاک حجیت خبر واحد که طبق نظر برخی مبانی، تجمیع و تراکم ظنون است. دست یابد؛ و از این طریق به صدق ادله‌ی شرعی‌ی از جهت صدور، جهت صدور و دلالت آن، اطمینان حاصل کند.

با این توضیحات مشخص می شود که قلمرو و اهداف علم فقه با اهداف و قلمرو مقاصد شریعت لزوماً یکسان نیست. ولی باین وجود که هدف و مقصد فقه، تعیین کردن وظیفه‌ی عملی مکلف در برابر شارع است، نمی توان آن را بی نیاز از مقاصد و اهداف شریعت دانست. به بیانی دیگر اهداف دین غایت دین محسوب می شود و فقه هم جدای از دین نیست و کوشش و تلاش مجتهد وسیله‌ای است برای تبیین احکام دینی که در بسیاری از موارد، تحقق اهداف و مقاصد شارع را همراه دارد. (حکیمی، ۱۳۷۸ ش: ۴۷-۵۴).

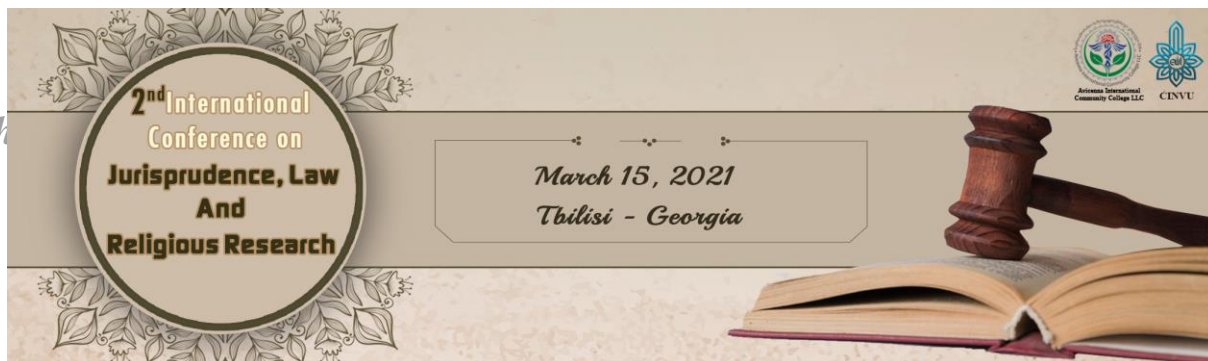
۲- مقاصد شریعت و توسعه‌ی منابع حکم

بررسی نصوص شرعی بیانگر این است که شیوه‌ی بیان احکام شرعی چون از طرفی به صورت کلی است و از جهتی محدود است؛ و شامل همه‌ی احکام در همه‌ی شرایط نیست از این رو حوزه‌ی فراغ «مالانص فیه» وجود دارد؛ اما فقیه با توجه به این اصل که احکام اسلامی جنبه‌ی تاریخی و منطقه‌ای ندارد؛ و اگر در قالب زبان و ادبیات و فرهنگ منطقه‌ای و تاریخی بیان شده، بر اساس توجه به مقاصد شارع بوده است، می تواند مناطق حکم را تجرید کرده و اهداف مشخصی را در مجموعه‌ی احکام به دست آورد و در موضوعات مختلف پیاده کرده؛ و به این واسطه احکام را در سایر موضوعات جدید روشن و واضح گرداند. (ایازی، ۱۳۸۹: ۳۳۰). مثلاً در گذشته برخی از فقیهان قائل به حرمت خرید و فروش کالاهایی که منفعت حلال قابل اعتنا ندارند بودند. هر چند که برخی هم منفعت نادر و حلال موجود در کالا را برای جواز و صحت مبادله و خرید و فروش کافی می دانستند. اما در اثر پیشرفت صنعت و فناوری چیزهایی مثل خون که قبلاً دارای منفعتی حلال نبوده است امروزه در بردارنده‌ی منفعت شرعی قابل اعتنا در جهت «حفظ جان» که یکی از مقاصد کلان شرع است می باشد. بر این اساس در شرایط ویژه خرید و فروش آن‌ها جایز شمرده شده است. (بهجت، ۱۴۲۸ ق: ۱۵۴)

کاربرد مقاصد در ما فیه نص

۱- تراکم ظنون به صدق ادله‌ی شرعی (صدور، جهت صدور، دلالت)

بررسی ملاکات و در درجه بالاتر، بررسی اهداف شریعت و ملاحظه‌ی آن‌ها در بسیاری از مواقع برای به دست آوردن حکم توسط مجتهد رهگشا است. چون در برخی از مواقع به علت نبودن دلیلی واضح از کتاب و سنت و عقل و یا طبق نظر برخی، به خاطر عدم قبول حجیت دلیلی مثل خبر واحد، به دست آوردن وظیفه‌ی مکلف به راحتی امکان پذیر نیست. در اینجاست که متکفل استنباط باید در پی روش‌هایی برای به دست آوردن حکم شرعی باشد. یکی از این روش‌ها که از طرف برخی از علماء مورد توجه قرار گرفته است مبنا‌ی تجمیع یا تراکم ظنون است؛ که بر طبق برخی مبانی، تراکم احتمالات تحت عنوان ظن، ملاک حجیت امارات محسوب می شود (موسوی بجنوردی ۱۳۷۹ ش: ۲۹۳) بلکه گاهی تراکم ظنون باعث اطمینان به دلالت نص و یا حتی وثوق به سند می گردد؛ و در مواردی هم گاهی به سستی سند و دلالت منجر



می شود؛ بنابراین ملاحظه‌ی مقاصد و اغراض شریعت می تواند در رسیدن به چنین اطمینانی بسیار مؤثر واقع شود. به عنوان مثال می توان در صدور روایاتی که در مورد حیل ربا و تدابیری که برای فرار از حرام به حلال در این مورد آمده است. با توجه به مقصد و هدف شارع از تشریح حرمت ربا که همان انجام کار نیک و عدم ظلم و ستم است. تشکیک کرد؛ و این احتمال را داد که این روایت‌ها از ناحیه مخالفان معصوم علیه السلام جعل شده باشد. (خمینی، ۱۳۷۹: ۵۵۳)

۲- فهم مراد جدی متکلم به صورت قرینه‌ی منفصل

فایده‌ی دیگری که می توان از تأثیر اهداف شریعت، در بیان احکام توسط فقیه ملاحظه کرد. فهم مراد جدی شارع است. به عنوان مثال در ادله‌ی تشریح زکات، متعلق زکات درهم و دینار است؛ اما اگر دلیلی معتبر وجود داشته باشد که غرض یا هدف از تشریح زکات، رفع حاجت فقرا است. این خود قرینه‌ای می شود بر این که زکات اولاً، در درهم و دینار محصور نمی شود و ثانیاً، درهم و دینار موضوعیتی ندارند؛ و موارد دیگری نیز متعلق زکات قرار می گیرند؛ و یا مثل قاعده‌ی «نفی حرج» که ناظر بر بسیاری از احکام است. قرینه‌ای است که نشان می دهد؛ که شارع از احکام خود نسبت به مواردی که باعث حرج و سختی بر مکلف است. اراده‌ی جدی نداشته است. به عنوان مثال، در روایتی از حضرت علی علیه السلام، آمده است که بعد از بیان حکم وضوی جبیره فرمودند: «این حکم و مانند آن در قرآن آمده است» (الطوسی، ۱۳۷۶: ۳۶۳) و اشاره به آیه‌ی ۷۸ سوره حج نمودند که خداوند فرموده: «در دین بر شما حرجی وجود ندارد.» بنابراین هر چند که حکم وضوی جبیره از این آیه استفاده نمی شود؛ اما بیانگر عدم اراده‌ی جدی شارع در بیان احکام در مواقع عسر و حرج مکلفین است. همچنان که از آیه شریفه‌ی «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» همین قرینه و معنا برداشت می شود. یا در مورد اجرای قصاص که در قرآن تعبیر به «حیات» شده است؛ و هدف اصلی شریعت از جعل آن، حفظ جان، آبرو، مال، حقوق فرد و جامعه از تعدی و تجاوز افراد مجرم و تنبیه و اصلاح مجرمین است. باید گفت؛ روش رسیدن به این اهداف با توجه به تغییر روزافزون جوامع، یکسان نیست؛ بنابراین ممکن است بعضی از مجازات‌ها به خاطر عدم تبیین درست از اهداف آن یا عدم اجرای صحیح آن، باعث بدبینی به اصل شریعت و وهن آن گردد. (منتظری، ۱۴۲۹: ۳۶) در حالی که «عدم بدبینی به اصل شریعت و وهن شریعت» یکی از اهداف کلان شارع می باشد؛ و در روایات نیز در شرایطی که اجرای حدود، باعث ایجاد حالت عصبی مجرم و روی آوردن او به دشمنان اسلام می شود. نهی شده است. در حقیقت مسئله‌ی «وهن دین» به عنوان قرینه مفصله‌ای برداشت صحیح فقیه را در فهم صحیح نصوص شکل می دهد.

۳- ایجاد قرینه‌ی متصل در فهم مدلول خطابات شرعیه

علت و هدف تشریح گاهی به عنوان قرینه‌ی متصل خطاب عمل می کند؛ و به ایجاد ظهور، نفی ظهور و یا ایجاد اجمال، القای خصوصیت، یا عدم القای خصوصیت و به طور کلی منجر به توسعه یا تضییع مدلول اوامر و نواهی شارع می شود. به عبارتی اگرچه ظهور، تابع قالب‌های عرفی الفاظ است. (ذهنی تهرانی، ۱۴۰۵: ۳۰۹) ولی شناخت خصوصیت شخصیتی و اغراض کلی متکلم، به نوبه‌ی خود معانی جدیدی به کلمات او می بخشد و یا مانع دلالت آن بر معانی متعارف لفظ می شود؛ و یا حتی ظهور اول آن شکسته می شود؛ بدون اینکه در معنای دیگری ظهور یابد. مثلاً برخی فقها، عمومات و اطلاقات ادله‌ی دال بر صحت معاملات را شامل معاملات سفیهانه نمی دانند؛ زیرا آنان با استناد به مقصد کلان شارع که رشد خرد و



عقل و تکمیل و استقرار ارزش‌های اخلاقی است. این عموماً و اطلاعات ادله را تخصیص و تقیید می‌زند. و شامل معاملات سفیهانه نمی‌دانند. یا در بحث صدقه، باینکه دستور مؤکد به رسیدگی به حال فقرا و مستمندان شده است. ولی اگر این کار همراه با منت و اذیت باشد دیگر نیکی به حساب نمی‌آید. بلکه ضد کرامت و شخصیت انسان است. همان‌طور که در ذیل آیه شریفه «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ» و آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ» روایات بسیاری آمده است که کسی که در صدقه منت می‌گذارد. صدقه‌ی او باطل است. و مسلماً برخلاف هدف فعل حسن صدقه است.

۴- مرجع در باب تعارض و تراحم

یکی دیگر از جاهایی که رد پای مقاصد جلوه‌گر می‌شود. در هنگام تعارض ادله‌ی احکام (در مقام جعل و تشریح که مجعول الهی مشکوک و مردّد است.) و تراحم در مقام امتثال است.

در تعارض بین ادله، از جمله ادله‌ی مبین شریعت و ادله‌ی مبین مقاصد، اگر چه برای برطرف شدن آن و شناخت دلیل صحیح، بر لزوم مراجعه به ترجیحات سندی و دلالتی تأکید شده است؛ (موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ ق: ۱۴) اما نمی‌توان توجه به مقاصد و اهداف شریعت را نادیده گرفت این موضوع زمانی ملموس خواهد شد؛ که بین مقصد قطعی شارع با آنچه مقتضای حجت و دلیل معتبر مبین شریعت است تعارض و ناسازگاری باشد. مثلاً مقتضای دلیلی یا اطلاق و عموم آن مخالف مصلحت و عدالت باشد. یا منجر به از بین رفتن روح بندگی و یا پرورش بخل، تنبلی و یا حيله شود. (فقه و مصلحت، ۱۳۸۴: ۵۸۸) و این برخلاف نصوصی است که مصالح بندگان و عدالت و تعبد را از مقاصد مورد توجه شارع بیان می‌کند. در این شرایط فقیه، نصوص مبین مقاصد را، نوعی درک قطعی عقل تلقی کرد و به دنبال آن دلیل عقلی قطعی را بر مفاد نص مقدم می‌کند. به عنوان مثال برخی از فقها در مورد فروش سلاح به دشمنان دین، علی‌رغم دلالت برخی نصوص بر جواز فروش سلاح در برخی حالات مثل زمان صلح (با تشکیل قیاسی مبنی بر، فروش سلاح به کفار تقویت کفر و تضعیف اسلام است و تضعیف اسلام و تقویت کفر حرام. پس فروش سلاح به کفار حرام است.) فتوا به مطلق منع فروش سلاح به کفار داده‌اند. به نظر می‌رسد. علت چنین فتوایی، توجه به مقاصد کلی شریعت که «حفظ دین از هر گزند و آسیب» می‌باشد که زمینه را برای درک عقل فراهم آورده است. هر چند که برخی، باینکه خود در زمره‌ی کسانی هستند که در درگیری بین نص و درک قطعی عقلی، عقل را مقدم می‌دارند. این نظر و فتوا را اجتهاد در مقابل نص می‌دانند. (انصاری، ج ۱، ۱۴۱۱ ق: ۱۹) گاهی هم سخن از ناسازگاری ادله و ابهام در جعل نیست؛ و ادله و احکام، همه روشن و بدون ابهام است ولی مکلف در امتثال احکام، عاجز از امتثال همه است؛ و امتثال دو واجب یا یک واجب و یک حرام هم‌زمان از عهده‌ی او خارج است؛ که تراحم احکام در مقام امتثال است؛ که در اینجا کاربرد و تأثیر مقاصد در تشخیص ملاک اهم غیرقابل انکار است. در واقع اهم آن است که در مقایسه با مهم اهمیت بیشتری داشته باشد؛ و مصلحت مهم‌تری از مصالح مورد نظر شارع را فراهم نماید؛ و چون احتمال اهمیت، مرجع عقلی است. پس مقاصد و اهداف شریعت حتی ظنی هم باشد. می‌تواند در باب تراحم بکار آید. مثل ترجیح حفظ نفس محترم بر حفظ مال محترم؛ که مقاصد کلی شریعت که حفظ نفس است. وارد عرصه می‌شود؛ و اهم که نجات انسان است. بر مهم که نجات مال محترم است تقدم می‌یابد؛ و یا تراحم حفظ جان خانمی که در خطر



مرگ است؛ و نجات آن لازمه اش لمس کردن بدن توسط پزشک است که در اینجا نیز با توجه به مقصد شرع که حفظ نفس است. وظیفه اهم که نجات جان است مشخص می شود؛ و حرمتی برای لمس نامحرم وجود ندارد. (مطهری، ج ۱، ۱۳۸۳: ۱۵۱) و یا در مسئله ی تراحم بین حکم تشریح و حکم حفظ بدن میت، با توجه به مقصد شارع که حفظ جان است؛ و آن هم در گرو پیشرفت علم پزشکی است. حکم به جواز تشریح می شود. (فاضل، ۱۴۲۵: ۵۷۵)

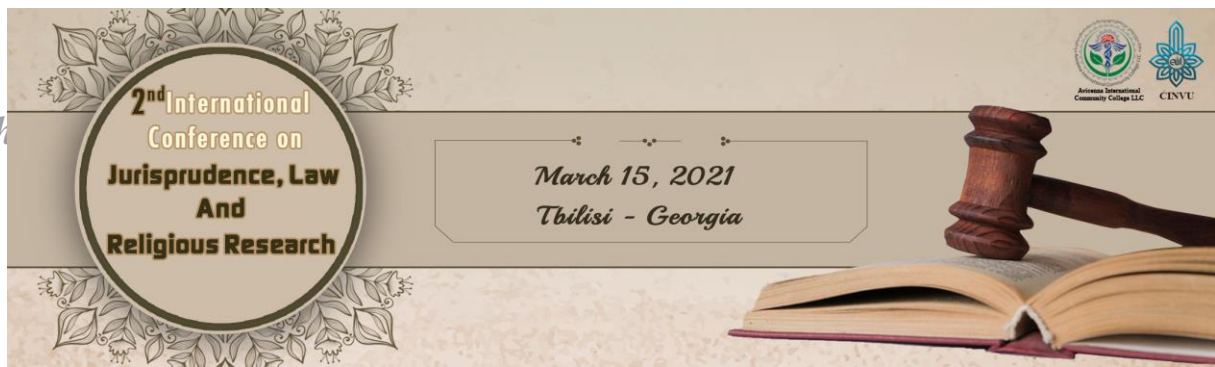
۵- شاخص میزان خطا در استدلالات فقهی

یکی دیگر از نتایجی که می توان از تأثیر اهداف و مقاصد شریعت در عملیات استنباط در نظر گرفت. تشخیص صحیح روش های به کارگیری در عملیات استنباط است. به عبارتی عملی شدن و تحقق مقاصد کلی شریعت یا عدم تحقق آن، شاخصی مناسب برای میزان خطا در استنباط فقهی و منطقی بودن روش های استنباط به حساب می آید؛ یعنی اگر از اجرای احکامی که توسط فقیه، استنباط شده مقاصد شریعت حاصل شود، نشان دهنده ی این است که در روش های بکار گرفته شده در استنباط، دقت مناسبی صورت گرفته، ولی اگر احکام استنباطی، منجر شود که مکلف از مقاصد و اغراض شریعت دور شود نشان دهنده ی این است که در روش های استنباط باید تأمل گردد؛ یعنی اگر بعضی از احکامی که توسط فقیه استنباط شده و در اختیار مکلف قرار داده شده، عملاً منجر به ترویج جهالت، ربا، دین گریزی، به حرج و مشقت افتادن مکلف، رواج حيله گری، بی اثر شدن وجوب خمس و زکات شود. باید در صحت این روش ها تأمل کرد. به عنوان مثال اگر غرض شارع، تسهیل حکم بر مریض و مسافر است. چگونه می توان حکم به وجوب جمع بین قصر و تمام، یا جمع بین وضوی جبیره و تیمم کرد. (تبریزی، بی تا: ۹۸) به نظر می رسد یکی از عللی که در این موارد فقیه، نظر قطعی خود را ارائه نمی دهد؛ و به ذکر احتیاط اکتفا می کند بر همین اساس باشد.

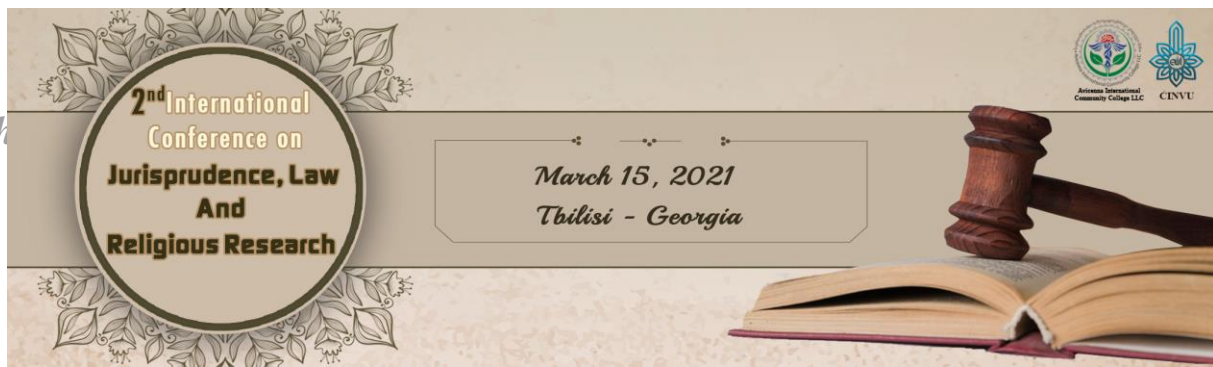
پس بر اساس قلمرو فقه و شریعت، فقیه می تواند با در نظر گرفتن مقاصد کلی و جزئی شریعت، پاسخگوی بسیاری از احکام مستحدثه و حوزه ای که حکم روشنی ندارد باشد. افزون بر این که توجه او به مقاصد باعث دقت در روش استدلال از نصوص نیز می شود. به طوری که احتمال خطا در استنباط ناچیز شمرده می شود.

نتیجه:

وجود مقاصد و اهداف شریعت مورد وفاق اکثر فقهای اهل سنت و فقهای امامیه هست. اکثر فقهای معاصر امامیه برای مقاصد و اهداف شریعت، در استنباط احکام شرعی اهمیت زیادی قائل اند؛ اما بر اساس مبنای عدم اعتبار به روش های غیرعلمی، بر نحوه ی تأثیر مقاصد در استنباط احکام حساسیت و دقت ویژه دارند و جز در مواردی که دلیل عقلی یا نقلی معتبر بر مقصد و مصلحت وجود نداشته باشد در استنباط حکم شرعی، از آن به عنوان دلیلی مستقل استفاده نمی کنند زیرا وظیفه ی علم فقه را تنها استخراج احکام شرعی از منابع اربعه با معیار معذرت و منجزیت مکلف می دانند و تا دلیل عقلی و نقلی معتبر عامی بر وجود مقاصد نباشد؛ حکم، واجد صفت منجزیت و معذرت نخواهد شد؛ اما زمانی که مستند این مقاصد به درک قطعی عقل یا نص معتبر باشد استناد به مقاصد و اهداف شریعت را در استنباط احکام شرعی چه به عنوان دلیل مستقل و چه به عنوان دلیل منفصل در مقام تقیید یا توسعه یا تبیین سایر ادله، امری مسلم می دانند. البته کاربرد مقاصد و اهداف شریعت را که توسط درک ظنی عقل حاصل می شود نیز در کمک به استنباط احکام نمی توان نادیده گرفت. این



در ك ظنی گرچه دلیل مستقل محسوب نمی شود اما می تواند به عنوان قرینه ای منفصل در ظهور سازی یا تخریب ظهور ادله کارساز باشد؛ بنابراین در استنباط احکام خصوصاً در مسائل مستحدثه؛ استفاده از مقاصد و اهداف شریعت امری مسلم و گریزناپذیر است. در بسیاری از موارد فقیه با توجه به همین اغراض شارع البته با رعایت ضوابط منطقی استنباط می تواند در منابع احکام توسعه دهد؛ و به حکم مسائل جدید دست یابد. همچنین در موارد منصوص هم که حکم مجمل است توجه به مقاصد در نظارت بر نصوص شرعی دخیل هست؛ و به عنوان قرینه ای متصل و منفصل حد و حدود تکالیف را مشخص می گرداند؛ و در مواردی هم به سقوط حکم می رسد. علاوه بر این که نظارت مقاصد بر نصوص شرعی، احتمال خطای فقیه را در استنباط حکم کاهش می دهد؛ و به اقناع سازی مخاطب و موجه جلوه نمودن احکام کمک می کند؛ اما با وجود همه ی این کار کردها به نظر می رسد. علم مقاصد شریعت آن چنان که باید مورد بررسی فقها و صاحب نظران امامیه واقع نشده است.



فهرست منابع

قرآن کریم

اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی براهین الحکام القرآن، إعداد رضا استادی و علی اکبر زمانی نژاد، چاپ دوم، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۸ ش.

اصفهانی، محمد حسین، حاشیة کتاب المکاسب، قم، ذوی القربی، ۱۴۱۹ هـ ق،

یازری، محمد علی، ملاکات احکام شیوه های استکشاف آن، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۹ ش. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، القواعد الفقهیة (بحر الفوائد)، ج ۲، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.

باقریان ساروی، احمد، آیات احکام در کتابهای شهید اول، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.

بجنوردی، محمد، هفته نامه گوناگون، دوره ی جدید، ش ۱۱، بی جا، بی تا.

تبریزی، جواد بن علی، استفتاءات جدید (تبریزی)، ج ۲، قم، بی جا، بی تا.

حسینی، ابوالقاسم، مقصدهای شریعت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸

حسینی، محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۱، چاپ دوم، مشهد انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۱ ق.

حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآنی، (مقالات)، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش

حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق

خلخالی، عماد العلماء «بیان معنی سلطنت مشروطه» چاپ شده در رسائل مشروطیت، جمع آوری از غلامحسین زرگری نژاد، بی جا، بی تا.

ذهنی تهرانی، محمدجواد، تشریح المقاصد فی شرح الفرائد، ج ۹، چاپ اول، قم، نشر حادق، ۱۴۰۵ ق.

سروش، عبدالکریم، اخلاق خدایان، چاپ سوم، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰ ش.

شیرازی زنجانی، موسی، کتاب نکاح، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی، رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.

صدر، محمد باقر، الفتاوی الواضحه، ج ۱، چاپ هفتم، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۰ ق.

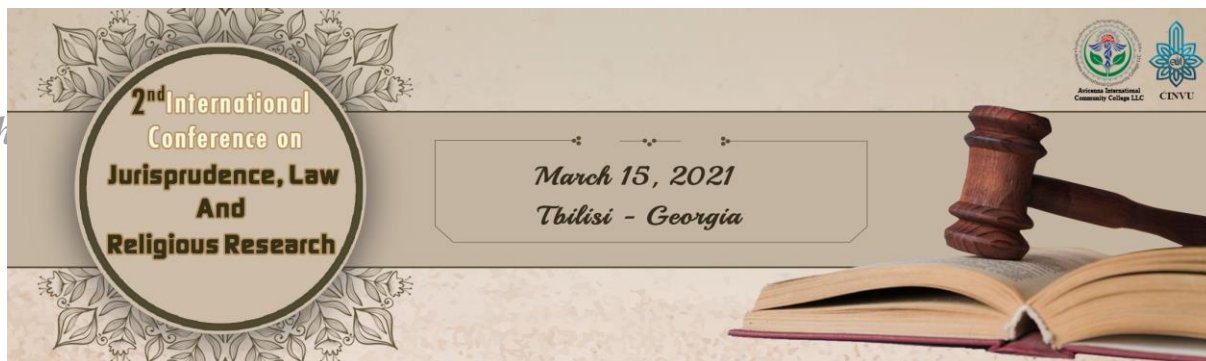
صدر، محمد باقر، اقتصادنا، چاپ اول، بیروت، دار التعارف الاسلامی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.

طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱۰، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش.

علال فاسی، مقاصد الشریعة الاسلامیة و مکارمها، بی جا، بی تا ص ۳.

علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ش. ۴۳.



علیدوست، ابوالقاسم، فقه ومصلحت، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

فاضل موحدی، لنکرانی، محمد، جامع المسائل (عربی)، چاپ اول، قم، انتشارات امیر قلم، ۱۴۲۵ هـ ق
 محقق داماد، یزدی، مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات علوم اسلامی ۱۳۸۳ ش.

مرتضی انصاری کتاب المکاسب، ج ۲، چاپ پنجم، قم، مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۲۲ ق
 مرندی، ابوالحسن، دلائل البراهین الفرقان، چاپ شده در رسائل مشروطیت، جمع آوری از غلامحسین زرگری نژاد، بی جا، بی تا

مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، چاپ بیست و یکم، ج ۱، تهران، انتشارات صدری، ۱۳۸۳ ش.

مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، قم، مدرسه ی الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۴ ش
 مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، ج ۶، چاپ بیست و سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
 ملکیان، مصطفی، راهی به راهی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۱ ش.

ملکی، اصفهانی مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، عالمه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

منتظری، حسینعلی، دراسات فی المکاسب محرمه، ج ۲، چاپ اول، ۳ جلدی، قم، نشر فکر، ۱۴۱۵ ق
 منتظری، حسینعلی، مجازاتهای اسلامی و حقوق بشر، چاپ اول، قم، ارغوان دانش، ۱۴۲۹ ق.

موسوی خمینی روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، کتاب البیع، بی تا.

موسوی، خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۲، چاپ اول، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش،

موسوی بجنوردی، محمد، علم اصول، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹ ش

موسوی بجنوردی، محمد، مصادر التشریح عند الإمامیه و السنه، چاپ: اول، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.